**تفسير سوره فجر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

اين سورة شريفه از عجايب سوره هاي قرآن است كه به طرز جالبي آيندة بشر را پيش بيني مي كند و شخصيت هاي بزرگي را كه هادي زندگي دنيا و سلطان زندگي آخرتند معرفي ميكند .

موضوعات جا لب سورة ((فجر)) به قرار ذيل مي باشد:

**1ـ فجر و معاني مختلف آن .**

**2ـ شب هاي دهگانه و ارتباط آن به زندگي ده نفر از امامان.**

**3ـ شفع و وتر(جفت و طاق) و معاني آن.**

4ـ شبي كه سير خود را به پايان مي رساند.

**5ـ ارزش اين قسم ها در نزد عقلا و دانشمندان.**

**6ـ ارتباط اين قسم ها به زندگي قوم عاد و ثمود.**

**7ـ داستان باغ ارم بوسيله شداد جبار.**

8ـ خدا در كمين ستمگران است.

**9ـ طرز تفكر و قضاوت انسان در حال غنا وفقر.**

**10ـ دليل ظهور فقر و از بين رفتن مال و ثروت.**

**11ـ انتهاي زندگي بشر و قيودات رنج آور.**

12ـ انساني كه با آرامش خاطر به سوي خدا مي رود.

**فجر و معاني مختلف آن:**

در ابتداي اين سوره شريفه خداوند متعال كلمه ((فجر)) را به كار مي برد و به آن قسم مي خورد . معاني قسم هاي آيات قرآن در سوره هاي گذشته روشن شد و ا حتياج به تكرار نيست وليكن درانتخاب كلمات و جملاتي كه براي قسم بكار مي برد شئونات مختلف انسان هاي مورد قسم را معرفي مي كند. چرا كه انسان در طريق تكامل مجهز به صفات و قدرتهايي مي شود كه از طريق همان صفات زندگي هاي مختلفي مي سازد كه در هر سازندگي وصف مخصوصي پيدا مي كند. مانند انساني كه يك جا دكتر معالج امراض است و طبيب شناخته مي شود و جاي ديگر مهندس و معمار است و جاي ديگر هنر ديگري از او بروز مي كند .

انسان هاي كامل به صفات خدا مجهز مي شوند و قدرت سازندگي پيدا مي كنندكه براساس همان صفات و قدرت سازندگي خليفه خدا شناخته مي شوند و خداوند امر مخلوقات را به آنها واگذار مي كند. از اين راه سلطنت عظيمي درآينده براي آن ها بوجود مي آورد كه روزگار پيدايش آن سلطنت عظيم در اين آيه شريفه به عنوان (فجر)معرفي شده است .

فجراز كلمه : فجر، يفجر، فجور درمعاني مختلفي استعمال مي شود كه معاني جامع آن ظهور شيء بعد از مخفي بودن آن است . فاجر و فجور به همين مناسبت در معناي هتاكي و پرده دري استعمال مي شود كه شخص گناهكار با عمل گناه خود يك فساد مكتوم را آشكار ساخته است. مانند كسي كه مار و عقربي را از سوراخشان درآورده و در مرأي و منظرمردم قرار دهد و يا سمي را از دل گياهي استخراج كند و وارد غذاي مردم نمايد و آنها را مسموم كند . مضرات و خطرات و آنچه مايه شر و فسا د است در طبيعت يا در اعمال مردم مكتوم و پوشيده است. خدا در طبيعت و يا در اعمال انسان ها پرده اي روي شرور و آفات انداخته و آنها را در جاي خود خفه كرده است . انسان گناه كار با عمل گناه خود از روي شرور و آفات پرده برمي دارد و ميكروب هاي فساد و خطر را آزاد مي كند و خود و ديگران را به نتايج اعمال بد مبتلا مي كند .

به اين مناسبت كه او فساد مكتوم را آزاد كرده و مردم را به آن مبتلاء نموده او را فاسق و (فاجر) مي نامند . پس لغت (فجر) يعني ظهور شيء مكتوم از مخفي گاه و محل كتمان . همان طور كه بدي ها در طبيعت و يا اعمال انسان ها مكتوم است و ممكن است آشكار شود، خوبي ها وثروت ها ونعمت ها هم درطبيعت و يا ا عمال انسانها مكتوم است كه ممكن است آشكارشود و كلمه (فجر) در هر دو مورد قابل استعمال است . عالم خلقت در ظاهر و باطن براي انسان ثروت و نعمت است و كليد هــمه اين ثروت ها و نعمت ها فقط انسان است كه با علم و عمل خود مي تواند اسرار مكتوم عالم طبيعت را آشكارسا زد و گنج هاي سرشار آن را استخراج نمايد.

جهان طبيعت از نظر سازندگي و ثروت آن چنان مجهز ا ست كه انسان از يك شجره و يا از يك گياه ، با بكار انداختن اسرار سازندگي مي تواند نهرهاي شير و شربت عسل و ثروت هاي ديگر را جاري سازد ، خود و انسان هاي محتاج را از همه جهت مستغني نمايد . پس انسان به اين مناسبت (فجر) است كه اسرار مكتوم طبيعت را آشكار مي سازد و گنج هاي آن را استخراج مي نمايد. خدا به انساني كه به چنين صفتي مجهز است و مي تواند از دل سنگ ها چشمه آب گوارا جاري سازد و كويرهاي خشك را به باغ هاي بهشت تبديل كند قسم مي خورد و او را به عنوان (فجر) معرفي مي كند يعني انساني كه چشمه آب حيات است در تمام شئون مادي و معنوي .

كلمه (فجر) به دو دليل بر انسان اطلاق مي شود . اول به دليل اين كه محل ظهور علم و حكمت و ثروت و قدرت مي باشد كه اسرار مكتوم طبيعت و اسماءالهي بوسيله او ظهور پيدا مي كند . در واقع كليدي است كه مي تواند صندوق هاي سربسته و در بسته طبيعت را باز كند و منافع آن را در اختيار مردم قرار دهد. دوم به دليل اين كه انسان محل ظهور قدرت و سلطنت خدا مي باشد .

خداوندمتعال درعين حال كه آفريننده جهان وانسان ا ست سلطان آسمان و زمين ميباشد .

خداوند در طبيعت و درجهان انسان ها دو شغل دارد: اول، آفرينندگي و دوم : سلطنت و حكومت . آفرينندگي خدا بدون واسطه انجام مي گيرد زيرا او خالق تمام اشياءاست و با تمام موجودات عالم تماس دارد و آنها را به اراده خود به صورت هاي مختلف و متفاوت مي سازد و اما حكومت و سلطنت او بدون وا سطه قابل ظهور نيست زيرا ظهور سلطنت خدا از طريق افكار و استعدادهاي مردم بوجود مي آيد. انسان ها هستند كه مركز ظهور سلطنت خدا مي باشند و خدا به آنها فرمان مي دهد و آن ها فرمان او را اجراء مي كنند. پيدايش چنين سلطنتي از طريق افكار وا ستعداد مردم قابل امكان است كه آنها عظمت خدا را درك كنندو فرمان اورا بگيرند و آن را در زندگي خود و اجتماع انساني پياده كنند. پس در واقع شغل دوم خدا كه ظهور سلطنت وقدرت است هميشه مكتوم و مخفي مي باشد تا زماني كه از طريق استعداد و آمادگي فكري انسان ها ظاهرگردد.از اين رو سلطنت خدا به آخرافتاده و سلطنت انسان ها و شيطان ها در ابتداي زندگي قرارگرفته است . روز ظهور سلطنت خدا را ((يوم الدين)) و((يوم القيامه)) ناميده اند. خداوند تعالي در سوره(حمد) خودرا معرفي مي كند به اين كه پادشاه روز جزا مي باشد.

پيش از قيامت كه انسان ها رشد واقعي پيدا نكرده و به تكامل نرسيده اند ظهورسلطنت خدا امكان پذير نيست. فاتح سلطنت آخرت كه مظهر بزرگ سلطنت خدامي باشد امام زمان(عج)،امام دوازدهم مي باشد،انساني كه با فكر و ا ستعدادخود موجبات ظهور امام زمان (عج) را فراهم مي كند و خود و اهل عا لم را براي ظهور آن سلطنت آماده مي كند (فجر) ناميده شده است .

فجر يعني محل ظهور نور خورشيد، مانند فضاي وسيع صبحگاهي كه با وسعت خود موجبات ظهور نور خورشيد را فراهم مي سازد ، امام زمان (عج) مانند خورشيد است و فكر واستعداد انسان ها مانند فضائي است كه محل طلوع نور خورشيد مي شود. در اين آيه شريفه يك چنين انساني را (فجر) ناميده اند.

**شب هاي دهگانه:**

بعد از كلمه فجر خداوند تبارك و تعالي به ((شب هاي دهگانه)) قسم مي خورد . شب هاي دهگانه در تفسير قرآن بهتـرين شب ها و روزهائي است كه انسان ها در آن شب ها و روزها به خدا توجه دارند و خداوند دعاي آنها را مستجاب مي كند . يــك چنين شب هاي مقدس و نوراني به ده روز اول ماه ذيحجه كه در آن ده روز بندگان خدا در بهترين مكان ها ا جتماع نـموده به عبادت و راز و نياز مشغولند تفسير شده است . شب ها و روزهاي اول ماه ذيحجه از نظر ارتباط مردم به خدا و توجه خدا به مردم بهترين شب ها و روزها به حساب آمده و درروايات وارد شده كه هركس روز نهم ذيحجه درمني و عرفات شركت كند و به دعا مشغول باشد دعاي او مستجاب است هر چندكه كافر باشد. بعداز دهه ذيحجه، بهترين ده روز را مي توان ايام عاشورا به حساب آورد. دهه اول محرم روزهايي است كه مردم متوجه نهضت و فـداكاري سيدالشهداء هستند و ضمن توسل به آن حضرت و يادآوري عاشورا ، درس فداكاري و آزادگي مي آموزند و درضمن پناهنده به حـجت خدا ، حضرت امام حسين (ع) هستند. كساني كه در ده روز عاشورا متوسل به امام حسين (ع) هستند حتما دعايشان و زيارت و حجشان مقبول است وليكن كساني كه امام حسين(ع) را نمي شناسند و صرفا حج و عمره به جا مي آورند ممكن است حج وعمره آنها قبول شده باشد و ممكن است نشده باشدزيرا عقيده به امام و شناختن حجت هاي خدا از ا صول دين بـه حساب آمده و حج و عمره از فروع دين . كسي كه اصول دينش درست نباشد فروع دينش هم درست نيست.

معناي تاويلي« شبهاي دهگانه » :

گفتيم همه جا در معناي تا ويلي قرآن منظور از زمان ها و مكان ها واشياء ديگرمانند ماه و خورشيدو ستاره، انسان هايي هستندكه به وجود آن ها زمان و مكان بوجود آمده و به خاطر وجود آن ها موجودات عالم خلق شده است . تمام تحولاتي كه در طبيعت و در عالم بوجود مي آيد در اجتمـاع انسان ها هم قابل ظهور است .

زندگي انسان ها هم شب دارد و هم روز و هم سال و ماه دارد ، گا هي زندگي انسان ها مانند روز روشن ا ست . يعني انسان هايي كنار يكديگرو با هم زندگي مي كنندكه از نظر علم و فضيلت درسطحي عالي هستندو با يكديگر يك زندگي انساني و عقلائي بوجود آورده اند. و ممكن است زندگي بعضي از انسان ها مانند شب تاريك باشد و درآن زندگي افرادي با هم زندگي مي كنند كه فاقد علم و فضيلت هستند و روزگار آن ها مانند شب تاريك است . روز روشن در تاويل آيات دوره ظهور حق است و شب تاريك دوره ظهور باطل . در اين دو دوره كه ظهور حق و باطل باشد ، شخصيت هاي بـزرگ آسماني و اولياء خدا با مردم زندگي مي كنند . دوره ظهور باطل پيش از ظهور امام زمان (عج) شب هاي تاريك شناخته شده و دوره ظهور حق بعد از امام زمان (عج) روز روشن .

در اين شب و روز اجتماعـي و انسـاني ، بزرگترين شخصيت ها و بزرگترين انسان هاي كامل كه براي آنها حق و باطل بوجود آمده همان ائمه اطهار (ع) پيـشوايان اصلي دين اسلام مي باشندآن ها انسان هاي كامل و مافوقند و در عا ليترين درجه كمـال قرار گرفته اند كه خداوند جهان و انسـان را براي آن ها آفريده است زيرا آن ها علت غائي و نتيجه نهائي خلقت دنيـا و آخرت هستند آنها در زندگي دنيـا اولند و در زندگي آخرت هم اول مي باشند ، روي همان احراز مقام اوليت سلطان دنيـا و آخرت شناخته شده اند ، زندگي دنيـا كه شب تاريك شناخته شده به نام آن ها بوجود آمده و زندگي آخرت هم كه روز روشن شناخته شده بوجود آن ها بستگي دارد .پس آن ها سلطان الليل و سلطان النهار هستند . در اين آيه شريفه خداوند آنها را به عنوان ‹ شبهاي دهگانه› معرفي كرده يعني ده نفر امام كه در روزگار زندگي دنيا و سلطنت اهل باطل فرد اول حساب مي شوند و آن ده نفر امام از حضرت سيدالشهدا، امام حسين (ع) تا حضرت امام حسن عسكري (ع) مي باشند.

نظربه اين كه با وفات حضرت رسول اكرم (ص) و روي كار آمدن خلفاي غاصب دنياي اسلام

ظلماني و تاريك شد ، در آن ظلمت و تاريكي حق آن ده نفر امام از همه بيشتر ضايع ماند، چه اين كه حضرت رسول اكرم (ص) به عنوان مؤ سس اسلام شناخته شدند مردم به آن حضرت توجه داشتند و حقشان محفوظ بود.بعداز پيغمبراكرم (ص)مردم تا اندازه اي به حق علي ابن ابيطا لب (ع)آگاه وآشنا بودند كه روي همان آگاهي به آن حضرت بيعت كردند و او را خليفه چهارم شناختند و اما بعد از شهادت امير ا لمؤمنين(ع) و روي كار آمدن بني اميه دنياي اسلام آن چنان تاريك شد كه نتوانستند ائـمه اطهار (ع) را بشناسند . در هرزمان بــه ظالمي بيعت كردند و در اثر تحريكات آن ظالم امام وقت را هم به قتل رساندند . لذا حق آن ده نفر معصوم (ع) كاملا مكتوم و مجهول شد . در آن تاريخ تاريك ، آن ده نفر امام معصوم (ع) از نظر قضا وت قرآن فرد اول هستند كه اگر كسي آنها را بشناسد توانسته خود را از تاريكي شب نجات دهد .شفع و وتر : « شفع» به معناي دو فردي كه جفت يكديگر و مكمل يكديگر مي باشند. وتر به معناي فرديست كه نظـير و عديل ندارد و فرد مكمل براي او بوجود نيامده است. شفع و وتر در ظاهر قرآن نام سه ركعت از نمازهاي شب است كه يك 2 ركعتي و يك 1 ركعتي بعد از هشت ركعت نماز شب نزديكي هاي طلوع صبـح خوانده مي شود و اين سـه ركعت نماز براي انسان هاي بيدار دل خيلي مايع بركت مي باشد . دو ركعتي را شفع و يك ركعتي را وتر مي نامند . دو نفر جفت يكديگر كه هردو صاحب مقام عصمت و ولايت هستند حضرت زهرا (س) و اميـرالمؤمنين (ع) مي باشند. دو نفر انسان كامل جفت يكديگر شدند و منشا، پيدايش امام هاي معصوم گرديدند .

درتاريخ زندگي انسان ها زن و مردي ديده نشده كه هر دو صاحب مقام عصمت و ولايت باشند كه زن در مقام شوهر و شوهـردر مقام زن قرار گيرد و هر دو كفو يكديگر و برابر همكديگرباشند. بين پيغمبران خدا در تاريخ و همسرانشان تفا وت علمي و مقامي بسيار است ، چه بسا همسر پيغمبري كافر شناخته شده و يا لااقل در ايمـان و تقوا كمتر از شوهر خود بوده اند ، مانند زن نوح پيغمبر و زن لـوط پيغمبر كه قرآن آن ها را كـافر شناخته و چه بسا همسر بعضي از مشركين كه مؤمنه بوده و قرآن كريم از آنها تمجيد نموده است مانند ‹ آسيه › زن فرعون .

تنها زن و شوهري كه در تاريخ زندگي اولياء خدا برابر يكديگر شناخته شده اند حضرت زهرا (س) و امير المــومنين(ع) هستندكه يكي ملكه بهشت وديگري سلطان عالم آخرت است . پيغمبر اكرم (ص) فرمودند: كه اگر علي(ع) نبود بــراي دخترم فاطمه(س) همسري پيدا نمي شد . و اما ‹ وتر› عبارت است ازحضرت رسول اكرم (ص). او اولين فردي بود كه در جامعه بشريت به حد كمـا ل رسيد و صاحب معراج شناخته شد .حضرت امير (ع) وقتي كه بر جنازه مبارك پيغمبر (ص) نماز خواند دست به دعا برداشت وگفــت :

**« اللهم ان هذا اول العدد و صاحب ا لابد … » يعني پروردگارا اين پيغمبر اولين عدد از انسان ها ست كه به انتهاي كمال رسيده و اوست كه يك دين جهاني ابدي بوجود آورده است . چهارمين مطلب ، شبي است كه سير خود را به پايان مي رساند . همان طور كه شب هاي دهگانه به ده نفر از امامان بعد از حضرت امير (ع) تطبيق شد از نظر اين كه آنها در يك جهان تاريك قرار گرفتند و در آن جهان تاريك مانند ماه و ستاره مي درخشيدند ولي قدر و مقامشان مجهول بود و كمتر به آنها مراجعه مي كردند، در اين آيه هم منظور از شبي كه سير خود را به پايان مي رساند امام غائب قائم آل محمد(ص) مي باشد.**

امام دوازدهم مانند آباء و اجداد بزرگوارخود درشعاع سلطنت بني عباس و ديگران غيبت اختيار كردند و از معرفي خود به مردم خودداري نمودند . زيرا همان طور كه مردم زمان نسبت به آباء و اجداد ايشان معرفــت نداشتند و آنها را يا كشتندو يا خانه نشين كردند،به آن بزرگوار هم معرفت پيدا نكردند و به ناچار ايشان غيبت اختيار كردند و ليكن آن بزرگوار مانند امام هاي قبلي نيستندكه ازدار دنيا برود و كشته يا شهيدشود بلكه او زنده است تا سيرخود را به پايان برسـاند ودر انتهاي شب تاريك زندگي دنيا همچون خورشيد طلوع نموده جهان را به عدل و داد و امنيت زنده نمايد. اين مدت طولاني از ابتداي غيبت تا زمان ظهور ، شب تاريك زندگي دنيا شناخته شده ا ست كه خداوند تعـالي در آيات ديگر مي فرمايد : « وا لليل اذ ادبر…. » قسـم به شب هنگامي كه تمام شود . در چنين شب طولاني آن حضرت سلطان ا لليل شناخته شده اند ، هم چنان كه ماه تابان در شب هاي دوازده ساعتي از نظر زمان ، سلطان شب شناخته مي شود زيرا ماه بزرگترين مظهر شب است و خورشيد بزرگترين مظهر روز مي باشد و سلطان روز است ، امامان معصوم هم پيش از ظهور سلطان الليل و بعــداز ظهور سلطان ا لنهار هستند.

به اين ترتيب در زندگي دنيا كه شب تاريخ است ائمه اطهار (ع) بزرگترين شخصيت هاي تاريخ زندگي دنيـا هستند. خلاصه بحث اين كه در اين آيات شريفه خداوند تبـارك و تعالي پانزده نفر انسان كـامل را معرفي مي كند كه مظاهر هدايت در دوره تاريك دنيا هستندو مظاهر عدالت و تربيت دردوره روشن آخرت مي باشند. اين پانزده نفــر به عناوين:

**فجر = يك شبهاي دهگانه = ده شفع و وتر = سه والليل اذا يسر = يك**

معرفي شده اند كه جمعاٌ‍ پانزده عنوان مي باشد. پيدايش اين پانزده نفر در تاريخ زندگي بشر موجبات ظهورسلطنت الهي را كه همان زندگي آخرت است فراهم مي كند.

خداوند تبارك وتعالي از نظر علم وحكمت و عدا لت و تمام صفات ديگر كامل است . فوق كما لات و غيرقابل تصور، وليكن اين خداي عظيم ا لشأن براي ظاهر ساختن علم وعدا لت وقدرت و حكمت خود مظاهري لازم دارد كه در علم و استعداد آن چنان در حد عالي قرار بگيرندكه بتوانند تحويل گيرنده علم وحكمت خدا باشندوآن علم وحكمت را به ساير افراد بشر برسانند. دروا قع خداوند متعال ا زنظر جاعليت و آفرينندگي كامل است ولي موجودي لازم دارد كه آن هم از نظر قابليت كامل باشد. مانند اقيانوسي كه ظرفي مانند خود لازم دارد، هر انساني به ميزان استعداد خود مي تواند علم و حكمت را از خدا بگيرد.

**استعدادهاي كوچك نمي توانند فيض كامل الهي را در خود جاي دهند و آن را به ديگران برسانند. قابل فيض بايستي مانند جاعل فيض باشد .اگر ظرفيت قابل، كوچك و ضعيف باشد فيض جاعل در مقابل آن ظرفيت كوچك،محدودمي شود . در جامعه بشريت هر كدام از انبياء و اولياء خدا به ميزان ظرفيت خود توانسته اند علم الهي را فرا گيرند و منتشر كنند فقط اين چهارده نفر انسان كامل هستند و توانسته اند علم كامل الهي راكه همان قرآن واسلام است فراگيرندو درجامعه بشريت منتشر سازند و تبليغ نمايند.**

اين چهارده نفر هركدام وظيفه مربوط به خود را انجام داده و از دنيا رفته و يا غيبت اختيار كرده اند تا روزي كه آن چه كوشيده اند و پاشيده اند از علم و حكمت رشد كند و به ثمر برسد.ثمره ي آن بزرها و نهال ها پيدايش سلطنت الهي درروي زمين مي باشد.اما اين انسان هاي كامل هنگام ظهور خود وقتي با جامعه بشري روبرو مي شوند و اقدام به اجراي برنامه هاي علمي و عملي دولت الهي در كرة زمين مي كنند با انسان هاي ضعيف و كم استعدادي روبرو مي شوند كه قهرا كمي ظرفيت و ا ستعدادآن انسان ها مايه محدوديت برنامه هاي آن ها مي شود زيرا اين برنامه ها بايستي بوسيله مردم پياده شود تا دولت الهي بوجود آيد، پس لازم است در زمان ظهور آنان انساني يا انسان هائي بوجود آيندكه علم و حكمت و استعداد و ظرفيت آنها در انتهاي كمال باشد. ظرفيت آنها در حكم قابليت نسبت به جاعليت باشـد. آن ها هنگام ظهور و طلوع خود مانند خورشيدي هستند كه به افكار بشريت مي تابند و زندگي انسان ها را روشن مي كنند ولي آن خورشيدها از افق افكار ضعيف و محدود قابل تجلي نيستند . به همين دليل ائمه اطهار (ع) در تاريخ زندگي خـود انسان هاي با استعدادي پيدا نكردند كه بتوانند علم و حكمت الهي را تحويل دهند .چقدر زياد در آثار و گفتار مولا علي (ع) و امامان ديگر مشاهده مي كنيم كه ازكمي استعداد انسان هاي معاصر خودگله و شكايت دارند ازاين كه نمي توانند علم خود را به آنها تحويل دهند و به همين دليل امام دوازدهم (ع) غيبت اختياركردند.

انسان هاي زمان نتوانستند فضايي براي تجلي علم وعدالت آن حضرت باشند و تا وقتي كه اين وضعيت يعني نبودن انسان هاي قابل و كامل ادامه پيدا كند غيبت امام هم ادامه خواهد داشت زيرا خورشيد فضاي وسيعي لازم دارد تا در آن طلوع كند.

فضاهاي كوچك و محدود مانند فضاي اتاق وشهر قابل تجلي براي خورشيد نيست. به همين دليل انسان كاملي كه معاصر ظهور آن حضرت پيدا مي شود و مايـه تجلي و طلوع آن خورشيد جهان تاب مي گردد دراين سورة شريفه بنام «فجر» شناخته شده است دراحاديث و اخبار هم زياد به چشم مي خورد كه فرموده اند : اسرار آل محمد(ص) و علم آنها را كسي نمي تواند تحمل كند مگر مؤمني كه خداوند قلب او را بر ايمان امتحان كرده باشد . پيدايش يك چنين مؤمني كه همان انسان كامل مي باشد ماية تجلي و ظهور امام زمان (عج) مي شود .

معلوم نيست كه تعداد يك چنين انسان هايي معاصر ظهور آن حضرت يك نفر يا سيصد و سيزده نفر است زيرا ياران خاص آن حضرت را تا سيصد و سيزده نفر شمرده اند . وجود اين انسان هاي كامل همان فضايي است كه ماية تجلي و ظهور آن انسان كامل مي گردد. در انتهاي اين قسم ها خداوند متعال نكتة لطيفي را ايراد مي كند كه در ضمن آن اهميت قسم هاي اول اين سوره را يادآوري مي كند. مي فرمايد: آيا اين قسم ها درنزد عقلا قسم حساب مي شود ؟ عقــلا ودانشمندان شب هاي دهگانه و يا جفت و طاق را براي قسم خوردن مناسب مي دانند و يا اين كه ايرا د مي گيرند كه منظور خدا از اين قسم ها چيست.

قسم در عرف مردم براي اثبات شيء با ا هميتي است كه ممكن است مورد ا نكار مردم واقـع شود. قسم خوردن براي اثبات چيزهاي حقير و كوچك مكروه است . مثل كسي كه براي اثبات يك تومان دو تومان حـق خود در دادگاه قسم مي خورد و به همين مناسبت چيزي كه براي اثبات آن قسم مي خورند بايستي شيئي مهمي باشد. همين طور قسم خوردن هم بايستي به چيزهايي باشد كه اهميت داشته باشد و بزرگ باشد. درست نيست كه به برگ درخت و يا گياهي و يا ميوه اي قسم بخورند و بگويند به درخت باغچة خودم ، يا كلاه و يا لباسم قسم كه راست مي گويم.

در اين سورة شريفه خداوند به چيزهايي قسم مي خورد كه ظاهر‍اٌ ساده است و به علاوه اين كه جواب قسم ها را به دنبال قسم ها ذكر نكرده است . طلوع صبح و شب هاي دهگانه و جفت و طاق ظاهراٌ اشيائي هستند كه خدا به آنها قسم خورده است پس بايستي عقلا و دانشمندان در اطراف اين قسم ها بيشتر از اين دقت كنند كه آيا اين ها شيئي هستند يا شخصي مي باشند. در تفسير مفسرين گفته شده كه منظوراز شب هاي دهگانه ده روز اول ذيحجه است كه درآن مردم به عبادت و انجام مناسك حج مشغولند. و گفته اند منظور از جفت و طاق شب يازدهم و دوازدهم و سيزدهم همين ماه ذيحـجه است كه مردم در مني مناسكي را به جا مي آورند .

البته درست ا ست كه آن ايام از نظر عبادت مهم است و ليكن بندگان خدا كه در آن روزها خدا را عبادت مي كنند ازآن ايام شريف تر هستندزيرا عظمت زمان و مكان به عظمت انسان هايي كه آن را بوجود آورده اند بستگي دارد. از همين رو در سوره « بلد » خداوند به پيغمبر مي گويد من وقتي به شهر مكه قسم مي خورم كه تو در آن شهر باشي. يعني اگر انساني مثل تو در اين شهر نباشد اين شهر با جنگل و بيابان مساوي است. بنا براين اهميت زمان و مكان به اهميت انسان هايي بستگي دارد كه آن را بوجود آورده اند .

پس اگر چه ظاهرا خداوند در اين آيات زمان هايي را معرفي كرده كه در نزد مردم اهميت داشته است وليكن در نزد خدا منظور از اين زمان ها انسان هايي هستند كه آن را بوجود آورده اند. انسان هايي كه دوره زندگي دنيا را با تعليم و تربيت و هدايت ، و دوره زندگي آخرت را با حكومت حق و عدالت بوجود آورده اند . همانها شخصيت هايي هستندكه خداوندنوع بشر را براي مكتب آنها آفريده استيعني همه انسان ها به اين منظور خلق شده اند كه در مكتب آنها تربيت شوند و در شعاع سلطنت آن ها انجام وظيفه كنند . چقدر احاديث و اخبار داريم كه خداوند متعال اين چهارده نفرو يا پنج نفر ازآن هارا به بشريت ازابتداي تاريخ معرفي كرده است. كافي است كه در اين جا يكي از آن احاديث را ايراد كنيم تا بوسيله آن حديث ادعاي ما ثابت گردد .

حديث در كتاب « بلاغه الحسين » است . ( كتابي كه در آن سخنان حضرت امام حسين (ع)

جمع آوري شده ) . حضرت سيدالشهدا، (ع) در روز عاشورا به اصحاب خود مي فرمايد: اي ياران من شما را به كيفيت خلقت خود خبر دهم تا مقام ما را نزد خود بشناسيد و تحمل مصيبت ها براي شما آسان گردد. آنها عرض كردند بفرماييد يابن رسول الله حضرت فرمودند: خداوند آن روزي كه آدم و حوا را در بهشت خلق كرد علوم و اسماء، را به او آموخت .از جمله علومي كه او را به آن آگاه كرد تا در صورت اعتراف ، عظمت پيدا كند معرفي نور پنج تن به آدم و حوا و فرزندان او در طول تاريخ بود و ولايت آنها را پشتيبان جامعه بشري قرار داد . در آن موقع كه نور ولايت و اسما، آنها را به آدم آموخت به همه فرشتگان دستور داد كه آدم را به بركت نور ولايت ما سجده كنند . همه فرشتگان سجده كردند به جز ابليس كه امتناع كرد از اين كه در برابر عظمت ا هل بيت سجده كند و به خاطر همين تكبر كافر شناخته شد و خدا او را از جوار خود خارج كرد .

از اين حديث كشف مي شود كه ائمه اطهار(ع) در طول تاريخ از ابتداي خلقت آدم به جامعه بشري معرفي شده اند و آن ها مظاهر تعليم وتربيت بوده اند كه در تاريخ به صورت فرشتگان پيغمبران را هدايت مي كردند و بعد از ظهور دين اسلام به صورت واقعي خود يعني انسان هاي كامل شناخته شده اند بنا بـراين قسم هاي اول اين سوره به همين دليل ارزش قسم پيدا مي كندكه خداوند شخصيت هاي بزرگ جامعه بشريت را به انسان ها معرفي مي كند . شخصيت هاي بزرگي كه بشريت از ابتداي تاريخ براي اطاعت ازآنها خلق شده اند.

انسان هائي كه مي توانند علم وعدالت كامل خداوند متعال را درجامعه بشريت پياده كنند و انسان ها را در مسير آن علم وعدالت به انتهاي كمال برسانند. بديهي است كه مقام يك چنين انسان هائي خيلي بزرگ است كه با علم و استعداد خود مي تواند علم و حكمت كامل خدا را بگيرند و در جامعه پخش كنند. آن ها اگر چه به صــورت انسانند و مانند ديگران از آب و خاك خلق شده اند و از آب و خاك تغذيه مي كنند وليكن از نظر تربيت روحي بي نهايت بزرگوار وعظيم الشأن مي باشد .از اين جهت كه قابليت آنها درست برابر با جاعليت خداوند متعال است . به همان اندازه كه اقيانوس منبع آب حيات و بركات مادي و معنوي كره زمين است و به ميزان همان بركات وجودي ارزش دارد نهري هم كه مي تواندآن اقيانوس را در اختيار خشكي ها قرار دهد و سرزمين هاي خشك را آبيـاري كند به انـدازه اقيانوس ارزش دارد.آن انسان ها اگر چه بشرند وليكن ارزش الهي دارند. اگر آنها نباشند فيض كامل خدا تعطيل مي شود و به مردم نمي رسد به همين مناسبت در اخبار و احاديث ، آن ها به جاي علت غائي و خداوند به جاي علت فاعلي شناخته شده اند كه هر دو علت به يك ميزان براي پيدايش خلق و ادامه هدايت منشأ اثر مي باشند.

خداوند در اين آيات عظمت و موقعيت دنيائي آنها را تا روز ظهور سلطنت امام زمان (عج) گزارش مي دهد و مي فرمايد: آن زماني كه بشريت در شعاع تربيت آنها رشد و كمـال پيدا كند تا بتواند فجري براي ظهور دولت آن ها باشد سلطنت آنها هم ظاهر مي گردد و هم چون طلوع خورشيد از مسير افكار بشريت سراسر عالم را مي گيرد. علم و عدالت كامل الهي ظاهرمي گردد،پس اين آيات همان طور كه موقعيت آن چهار ده نفر را در زندگي دنياي مردم خبر مي دهد مشعر به ظهور دولت آنها مي باشد. به همين مناسبت در آيات بعدي ضمن گزارش دولت هاي كفر و نابودي آنها فكر بشريت را براي ظهور دولت امام زمان آماده مي كند . نظر به اين كه در ايـن آيات از ظهور سلطنت جهاني ائمه اطهار (ع) گزارش مي دهد، موانعي را هم كه پيش پاي ظهور آن سلطنت بوجود آمده و يا خواهد آمد از ميان بر مي دارد زيرا يگانه مانع ظهور سلطنت حقه الهي قدرت و حكومت كفار است . تا زماني كه كافرها در مسند حكومت باشند و اكثريت مردم به آنها عقيده داشته باشند و از آنها اطاعت نمايند .ظهور آن سلطنت به تأخيـر مي افتد. كفار در حكومت خود مهلت و آزادي دارند تا زماني كه اكثريت مردم و يا همه آن ها نسبت به كفار و حكومت آن ها بدبين شوند و افكاراز دايره اطاعت كفار خارج گردد، بازار شيطنت و سياست و حقه بازي و گول زدن در مسير علم ودانش بشركساد شود.انسان ها به ا وضاع زمان و روش افرادكافرو جنايتكارآن قدرآشنايي پيداكنندكه كاملا آن هارا بشناسند و بدانند كه درشعاع اطاعت آنها نمي توانند به زندگي ادامه دهند ونمي توانندبه مقاصد مادي و معنوي خود برسند. به همين مناسبت و از اين جهت كه بزرگترين مانع ظهور سلطنت الهي به رهبري ائمه اطهار(ع) قدرت هاي كفر هستند خداوند متعال در اين آيات به عنوان نمونه قوم عاد و ثمود را گزارش مي دهد و مي فرمايد: ديدي پروردگار تو با قوم عاد چه كرد؟ انسان هائي كه نيرو و قدرت عجيبي داشتند و براي خود در ميان كوه ها خانه مي ساختند و بنا هاي خود را روي ستونهاي سنـگي استوار مي كردند. باغ ارم را ساختند با ساختمان هائي از طلا و نقره و درختاني مزين به انواع جواهر. اما خداوند آنها را و آنچه كه داشتند هلاك و نابود كرد زيرا به دعوت پبغمبر خود بي اعتنائي كردند. همين طور قوم ثمود كه در سرزمين احقاف زندگي مي كردند. خداوند براي آن ها پيغمبري بنام صا لح مأموركرد تاآن ها را به دين خدا دعوت كند . با اين كه آن پيغمبــر داراي معجزاتي بود،آن ها به دعوت او اعتنا نكردند و به كفر خود ادامه دادند خداوند آن ها را نابودكرد. همين طورتمام قدرت هاي كفري كه مثل آن ها باشند در مسير حوادث نابود مي كند تا زماني كه دنيا و بشريت براي ظهور آن سلطنت عظيم آماده شوند. از جمله سلاطين بزرگ قوم عاد دو سلطان مقتدر به نام شديد وشداد بودند كه در گردنكشي و تجـا وز و ادعاي الوهيت بي نظير بودند. اين دو سلطان كه در برابر دعوت پيغمبري به نام هود قرار گرفتند و آن پيغمبرخبر دادكه خداوند درآينده زندگي براي انسان هاي خوب بهشت مي سازد و آن بهشت پراست از تمام نعمت ها و ثروت ها و سا ختمان هائي ازطلا و نقره دارد. ريگ هايش جواهر و نهر هايش از شير و عسل جاري ا ست و علف هايش زعفران،آن پادشاه مقتدر بنـاي رقابت با خدا را گذاشت و ادعا كرد كه من هم مثل خدا بهشـت و جهنم مي سازم . دوستانم را در بهشـت جاي مي دهم و دشمنانم را در جهنم ساكن مي كنم. آن وقت باغي باشكوه و مجلل ساخت ، ستون هاي سنگي به پاكرد و ساختمان هايي روي آن ستون هاي سنگي ساخت كه مشرف به باغ مي شد. در باغ ها درختاني بوجود آورد كه تنه آن از نقره ، برگ ها از طلا و زبرجد و گل هايي زيبا به طورمصنوعي و طبيعي قرار داد و به جاي ريگ جواهرات فراوان درآن باغ فرو ريخت و نهرهايي جاري ساخت و دختران زيبايي به جاي حوريان جا داد. پس از آن كه آن بناي مجلل تكميل شد براي پيدا كردن دري كه مناسب آن بـاغ باشد درماندند زيرا تمام زينت ها و زيورآلات را در ساختمان داخلي آن باغ بكار برده بودند و نظر به اين كه در هر قسمت از ساختمان بايستي زيباترين قسمت آن ساختمان باشددرماندند گه چگونه و از چه چيزي آن درها را بسازند. در اين موقع خداوند فرشته اي را ماموركردكه يك لنگه ازدرهاي بهشت را بياورد و در معرض فروش قرار دهد. به شداد خبر دادند كه يك هنرمند دري زيبا و بي سابقه ساخته و آن را به بازار آورده است ، دستور داد او را با لنگه در احضار كردند. شداد خواست آن را خريداري كند مامور بهشتي گفت اين در را به نيمي از بهشت تو مي فروشم. شداد راضي شد و گفت اگر آن لنگه ديگر را هم بياوري حاضرم در برابر اين يك جفت درتمام بهشتم را بفروشم. از آن جاكه از خصايص آن در اين بود كه دوست و دشمن را مي شناخت و به روي دوستـان بـاز مي شد و به روي دشمنان بسته مي ماند و نـاپاكان و افراد خائن را راه نمي داد ، شداد فكر كرد وقتي آن يك جفت دررا خريد سازنده را به قتل برساند.مامور بهشتي لنگه ديگر دررا آورد و به قيمت تمام بهشت،به شداد فروخت.روزي را قرار گذاشتند تا بهشت را افتتاح كنند. تمام وزراء و اعيان و سران مملكت به همراه سلطان آماده حركت به سوي بهشت شدند . وقتي با در بهشت روبرو شدند آن مامور درها را بست و به سلطان گفت: اين درمال توست.هرچه مي خواهي نگاهش كن ولي حق ورودبه بهشت رانداري سلطان مي خواست دستورجلب اورا صادر كند كه در همان حال پياده شدن از ا سب پا در ركاب سكته كردو مرد و عيش آنها تبديل به عزا شد . به دنبال اين حادثه خداوند براي عذاب آن مردم كه به دعوت هود پيغمبر احترام نگذاشته بودند و ايشان از ميان آن مردم فرار كرده بود باد صرصر را بر آنها مسلط كرد. هفت شبانه روز آن باد تند بر آنها مي وزيد به طوري كه سلسله جبالي را كه نزديك به شهر آنها بود تراشيد و روي آن ها و باغشان ريخت و همگي زير تلي از ريگ دفن شدند و آن سرزمين به نام « احقاف » ناميده شد كه ظاهرا سرزميني در شمال غربي عربستان بين عربستان و شام است .

دلائل خراب كردن آن باغ و پنهان شدن آن از نظر مردم : آن چه مسلم است اين است كه آن ساختمان از نظر زيبايي و معماري بي سابقه بوده و به خصوص از آن جا كه براي رقابت با بهشت خدا بوجود آمده بود، جواهرات و زيورآلات بسياري در ساخت آن بكار رفته بود ، خداوند تعالي در اين سوره مي فرمايد : كه آن باغ ‹ ارم› از نظر مهندسي بي سابقه بوده و در اطراف آن باغ ساختمان هاي باشكوه و چندطبقه اي بر ستون هاي سنگي ساخته شده بود. مسلما اگر آن بنا به حال خود مي ماند و آن پادشاه قدرت و فرصت استفاده از آن را پيدا مي كرد، بين او و سايرسلاطين زمين رقابت شديدي بوجودمي آمد و همه آن ها و ساير ثروتمندان به فكر ساختن چنان باغ و ساختماني مي افتادند و در اين رقابت، ثروت دنيا به نابودي كشيده مي شد و ضعفا و بيـچارگان هر چه بيشتر در استثمار قدرت هاي بزرگ قرار مي گرفتند ناچار بودند هر روز در معادن و درياها به نفع قدرت هاي بزرگ كاركنند و محصول كارشان را در اختيار آنها قرار دهند تفاوت طبقاتي عجيبي به وجود مي آمد به طوري كه يك نفر كاخي از طلا مي داشت و اكثريت مردم در كوخ ها و غارها زندگي مي كردند . به اين جهت بود كه پيش از آن كه سلطان قوم عاد بتواند ازآن باغ استفاده كند و آن را درمعرض تماشاي ديگران قرار دهد خداوند بر آنها غضب كرد و باد صرصررا هفت شبانه روز بر آن ها مسلط نمود و آنها را زير خاك ها دفن كرد.

چگونه خدا در كمين ستمگران ا ست. به دنبال داستان قوم عاد، خداوند از قوم ثمود و فرا عنه مصر ياد مي كند كه اين ها قدرت هاي بزرگي بوده اند كه قدرت خود را در راه ايجاد فساد و نابودي انسان ها بكار برده اند. قوم ثمود در و ادي كوه ها سنگ هاي بزرگ را مي ترا شيدند و از آن سنگ ها براي خود خانه مي ساختند و يا اين كه با تراشكاري در دل همان سنگ ها خانــه هائي براي خود مي ساختند . همين طور فراعنه مصركه جباريت و ستمگري خود را به انتها رسانده و ادعاي خدائي مي كردندآنها خود را خداي مردم مي دانستند و مردم هم از روي قلت عقل و ناداني آنها را خداي خود مي شناختند و مي پرستيدند و آن فراعنه به جاي اين كه در ميان انسان ها خداي عادلي باشند و به عدل و داد رفتار نمايند، انسان ها را در راه منا فــع شخصي خود استخدام نموده و از آنها كار مي كشيدند و بارهاي سنگين به دوش آنها نهاده و تا مي توانستند به آنها ستم مي كردند و از همه حقوق و مزاياي انساني محروم مي كردند.عده اي متملق و اشراف مملكت را كه نظير خود آن ها بودند به دورخود جمع نموده ،بقيه مردم را استثمار مي كردند. ظلم و بيداد آنها به جائي رسيده بود كه مردم بيگناه و مخالف رأي خود را چهار ميخ مي كشيدند،به اين صورت كه دو دست و دو پاي آنها را به ديوار ميخكوب كرده و سپس بدنشان را قطعه قطعه مي كردند. خداوند برآنها غضب كرد. قوم عاد را بوسيله بادهاي تند و قوم ثمود را بوسيله صاعقه و قوم فرعون را پس از استيصال بوسيله معجزات حضرت موسي در درياي سرخ غرق كرد. خداوند در اين جا مي فرمايد : كه پروردگار تو دركمين ستمگران است،منظور ازكمين گاه در اين جا همين است كه انسان هاي كافر و ظالم درمسير طبيعت به كارهائي اشتغال پيدا مي كنند كه جهان و انسان را به مهلكه مي اندازند و اين خود ايجاب مي كند كه حكم اعدام آنها از جانب خداي متعال صادر گردد. آن ها ا سير عوامل طبيعت مانند باد و طوفان شوند و يا اين كه با نيروهاي آتشين و جنگ افزارها خود را نابـود سازند تا موانع ظهور سلطنت الهي از پيش پاي برداشته شود. نمونه هاي ا قوام سه گانه عاد و ثمود و فرعون در تمام داستان هاي قران ظاهر و با طن دارد همان طور كه در زندگي گذشته انسان ها بوده در زندگي آينده آن ها هم خواهد بود. اگرچه آيات قرآن اقوام معيني را موضوع قرار داده ، درباره ي آن ها حكمي صادر مي كند و آن ها را به بدي و خوبي يادآوري مي كند وليكن اين موضوعات تاريخي فقط به عنوان نمونه است و ا لا منظور خدا از احكامي كه صادر مي كند و يا قضاوت هائي كه درباره ي انسان هاي خوب و بد دا رد تمام بشريت است. انسان هاي گذشته را نمونه قرا رمي دهد تا انسان هاي آينده پنـد گيرند و از روش آنها دوري جويند.

خداي تعالي در اين سوره سه طايفه معين را در تاريخ يادآوري كرده ، نظر به اين كه هر كدام از آن ها در اخلاق رذيله و صفات بد ممتاز و مشخص بوده اند آن ها را به عـنوان مثال ياد آوري مي كند.

قوم عاد در تجمل پرستي نمونه بوده ا ست كه قدرتمندان آن ها از قدرتشان سوء استفاده كرده تمام طلاجات و جواهرات مردم را به غصب گرفته اند و آن را زينت زندگي خود قرار داده و مردم ضعيف را در راه منافع خودا ستخدام نمودند . خداوند در آيين اسلام تجملات زندگي را مخصو صا زينت كردن زنـدگي به ظروف طلا و نقره و جواهرات ديگر حـرام كرده يا آن را به شدت مكروه دانسته است مبادا انسان هاي آينده اخلاق قوم عاد را پيدا كنند و تجمل پرست باشند .

قوم ثمود هم حرص و ولع عجيبي درا ستحكام خانه ها و خانه سازي داشتند. نظر به اين كه انسان ها در تكامل صنعتي از حد صفر شروع كرده و درآينده هرچه علم آنها بيشتر صنايع آن ها هم عا لي ترمي شود ، قهراٌ دربرابر صنعت عا لي تر صنعت قبلي آن ها محـكوم به فنا و نابودي مي شود. بنابراين اسراف و زياده روي در ساخت بناهائي كه از نظر نقشه هاي علمي صد در صد كامل نيست و در آينده محكوم به فنا مي شود غلط و بي حاصل است. از اين جهت خداوند انسان هائي را كه بناهاي بسيار محكم و با شكوه مي سازند كه لا اقل پانصد سال يا هزار سال دوام پيدا مي كند با اين كه از نظر دانش در ظرف صد سال آينده محكوم به فنا و نابودي است ،نكوهش مي كند زيرا چنين افرادي سرماية خود را به طور ا سراف خرج كرده و مردم را درزندگي عقب انداخته اند.قوم فرعون هم الـگوي تكبر و خودپسندي هستند كه از جاده خود خارج شده ادعاي خدائي مي كنند و انسان ها را به بند مي كشند . تمام ملت هائي كه چنين ا خلاقي داشته باشند از نظر خدا محكوم به فناء و نابودي هستند كه خواهي نخواهي حوادث انساني يا طبيعي آنها را از بين خواهـد برد و درزندگي آخرت به جزء حسرت و ندامت بهره اي نخواهند داشت.

در آيات پانزدهم و شانزدهم خداوند حالات مختلف انسان را در غنـا و فقر گزارش مي دهد و او را متوجه مي سازد كه او لا دليل فقر و غنا چيست و ثانيا انسان دراين دو حال چه روشـي را بايستي اتـخاذ كند تا در حد اعتدال فكري قرار گيرد . مي فرمايد: وقتي خدا انسان را به مال و ثروت مبتلا مي كـند او را مورد احترام قرار مي دهد و نعمت و ثروت به او مي بخشد مي گويد پروردگار به من احترام گذاشته و اگر خداونــد او را به فقر و ناداري آزمايش كند و روزي رابر او تنگ بگيرد مي گويد خدا به من توهين كرده است. اين طور نيست بلكه آن ثروتمند به يتيمان احترام نمي گذارد و به بيچارگان و مسكينان كمك نمي كند ثروت عمومي مردم را فراوان مي خورد و مال دنيا را بيرون از اندازه دوست دارد، نمي داند كه عاقبت خود آن ها و ثروتشان همراه زندگي دنيا نابود مي شوند.

نكاتي كه در اين آيات مورد توجه قرار مي گيرند از اين جمله است:

**اول ـ قضاوت انسان در دو حال فقر وغنا .**

**دوم ـ خداوند به چه دليل مقدر مي كند كه انسان ثروتمند باشد و به چه دليل مقدر مي كند انساني فقيرشود.**

**سوم ـ دليل تفاوت انسان ها در غنا و فقر چيست. اگر همه انسان ها با يكديگر مساوي بودند چه مي شد و اكنون كه بين آن ها تفاوت بوجود آمده چه مي شود.**

اين را مي دانيم كه انسان ها طبعا براساس فطرت و خلقت خود متمدن و اجتماعي هستند . انسان ها نمي توانند مانند حيوانات زندگي فردي و تنهائي داشته باشند. خداوند حيوانات را فقط به طبيعت محتاج كرده و هر كدام از آنها روزي خود را بدون واسطه و بدون احتياج به همكاري از طبيعت مي گيرند. ولي خداوند انسان ها را به يكديگر محتاج نموده روزي آنها را به دست يكديگر و به كمك يكديگر قرار داده به طوري كه بدون تعاون و همكاري نمي توانند روزي خود را بدست آورده و از نعمت هاي خدا استفاده كنند. به علاوه انس و آشنائي انسان ها به يكديگر از نعمت هاي بزرگ خداوند متعال است كه انسان در زندگي تنهائي گرفتار ترس و وحشت مي شود و در زندگي ا جتماعي انس و آشنائي براي او پيدا مي شود.

ديگر اين كه آنها پيش از اين كه احتياج به مال و ثروت داشته باشند به علم ودانش نيازمندند و به ميزاني مي توا نند ازنعمت هاي خدا بهره مند شوند كه درعلم و دانش پيشرفته باشند و پيدايش علم و دانش درزندگي انسان فقط بوسيله انسان ممكن است. انسان اگر درزندگي تنها باشد درهاي علم و حكمت و مال و ثروت و انس و آشنائي بر وي بسته مي شود و در وحشت و محروميت كامل قرار مي گيرد از اين رو لازم است كه خداوند انسان ها را در مسيري قرار دهدكه بتوانند به اين سه نعـمت بزرگ علم و حكمت، مال و ثروت ، انس و آشنائي ، برسند و تمدن بزرگي بوجود آورند.

راه پيدايش تمدن:

بديهي است كه تنها راه پيدايش تمدن نظام و امنيت است كه انسان ها در شعاع

آن به حقوق يكديگر احترام بگذارند و هر كدام ازآنها كمك حال ديگران و ماية امنيت و آسايش آنها باشند.

پيدايش نظام و امنيت فقط و فقط از دو راه ممكن است .

اول ـ راه شريعت:

يعني زندگي انسان ها در شعاع حكومت اولياء خدا و پيغمبران كه تمام مردم تسليم مقام و لايــت او لياء خدا باشند و همه از روي ميل و رغبت و آزادي بدون اجبار و اكراه از حكومت الهي اطاعت كنند.

دوم ـ راه طبيعت:

كه انسا ن هابراي تامين حوائج مادي و معنوي خودو براي رسيدن به نعمت ها ي سه گانه با لا در شعاع حكومت يكديگر و خدمت به يكديگر قرار گيرند به طوري كه هر انساني براي رفع نياز و احتياجات ، خود را ملزم به اطاعت انسان ديگر بداند و اجبارا با او همكاري كند.

راه اول راهي ا ست كه براي همه انسان ها آسايش كامل بوجود مي آورد. تمام انسان ها عائله خدا مي شوند و تمام كره زمين مانند يك خانواده اعم از پسران و دختران و زنان و مردان در شعاع حكومت ولي خدا انجام وظيفه مي كنند و آن ولي خدا با راهنمائي خداوند متعال هر انساني را به حقوق و حدود مادي و معنوي خود آشنا مي سازد و بين آنها عدالت كامل بوجود مي آورد، طوري حكومت مي كند كه تمام انسان ها كمك يكديگر و مايه آسايش يكديگر مي شوند.

پيدايش يك چنين نظامي در شعاع ولايت خدا متوقف بر درك و معرفت كامل مردم است كه همه كس بدون استثناء سعادت خود را دراطاعت اولياء خدا بدا نند و چون پيدايش يك چنين معرفتي براي عموم مردم مشكل است قهرا اكثريت جاهل و نادان با اولياء خدا مبارزه مي كنند و مايه تعطيل حكومت آنها مي شوند در اين جا امر داير مي شود.

اين كه در زندگي انسان ها هرج ومرج حكومت كند،همه انسان ها مزاحم يكديگرو قاتل هم باشند.قوي تر ضعيف تر را از بين ببرد و عا قبت بشريت نابود شودو يا اين كه حكومت هاي مقتدر و انسان هاي توانا تري بين آنها به وجود بيايد كه بتواند بر اكثريت افراد غلبه كندو بين آنها يك نظام و امنيت نسبي بوجود آورد تا زماني كه جامعه بشري فهم و عقلي پيدا كند كه سعادت خودرا در شعاع اطاعت از اولياء خدا بداند. البته پيدايش حكومت اولياء خدا در محيط اكثريت جاهل ممكن نيست هرج و مرج هم بشريت را نابود مي كند. پس لازم است يك حكومت قهار و جباري بوجود آيد كه يك اقليت قدرتمند و ثروتمند بر اكثريت جاهل غلبه داشته با شند و در ميان آن ها يك نظام نسبي بوجود آورند پيدايش چنين حكومتي از طريق ا ختلاف طبقاتي ممكن مي شود كه عده اي ثروتمند و عده اي فقير شوند تا فقرا براي رفع نياز خود را ملزم به اطاعت از اغنياء بدانند و اغنياء براي تامين مال وثروت و تحكيم پايه هاي قدرت نيازمند به فقرا باشند وسائل معاش و زندگي براي آن ها فراهم كنند.

ا لبته قسمت دوم يعني حكومت نسبي از هرج و مرج بهتراست .لذا خداوند درتاريخ همه جا حكومت انسان بر انسان بوجود آورده كه عده اي را قو ي و قدرتمند ساخته و بوسيله آن قدرتمندان در جامعه اكثريت نادان و فقــير نظام و امنيت نسبي بوجود آورده است.

موضوع آيات پانزده و شانزده ـ تابيستم

در اين آيات شريفه خداوند انسان را در دو حال قرار مي دهد و قضاوت خلاف حقيقت او را در اين دو حال تخطئه مي كند.

حال اول حال ثروت وقدرت ا ست و حال دوم فقر و ناداري.

مي فرمايد: وقتي ما براي آزمايش به انساني قدرت و ثروت مي دهيم به جاي اين كه شكر گزار نعمت خدا باشد و آن ثروت و قدرت را در راه مسائل اجتماعي و پيشبرد هدف هاي الهي و انساني مصرف كند خود را طلب كار خدا مي داند و اين طور فكر مي كندكه حقي برخدا داشته و خدا حق او را ادا كرده است خود را مالك آن ثروت و قدرت مي داند و آن را در راه مقاصد شخصي و مفاسد اجتماعي مصرف مي كند. مي گويد : خدا مرا بزرگ و ذيحق شناخته كه به من ثروت داده است .

يكي از مواردي كه انسان اشتباه مي كند همين مورد است كه وقتي مشمول احسان خدا يا احسان بندگان خدا قرار مي گيرد و بدون اين كه حقي بر شما داشته باشداز احسان شما بـهره مند مي شود خود را طلبكار شما مي داند و فكر مي كند حــق خود را وصول نموده و شما حق اورا اداء كرده ايد هرگز حاضر نيست از شما تشكر كند و حق احسان شما را بشناسد. ثروتي را كه به او داده ايد به نام خود و در راه مقاصد شخصي مصرف مي كند و اگر در آينده به احسان خود ادامه ندهيد با شما عناد و دشمني پيدا مي كند مانند طلب كاري كه طلب خود رانمي تواند از شما وصول كند. اين فكري است غلـط و اشتبــاه كه مردم حقوق خود و طلب شخصي خود را از احسان تشخيص وتمييز نمي دهند و نمي دانند كه در برابـر احسان احسان كننده بايستي تشكر داشته باشند و به مقام او احترام بــگذارند.آن چه ازخدا به انسان مي رسد فقط وفقط از روي احسان است. انسان حقي برخدا پيدا نمي كند كه مالي را از او مطالبه كند زيرا خدا محتاج به انسان ها نيست و آن ها محتاج به خدا هستند . پس آنـچه خداوند از وجود و سلامتي و عقـل و دانـــش و قدرت و ثروت به آنها بخشيده همه و همه احساني است كه به آنها نموده، وظيفه دارند شكر خدا را به جا آورده آن سرمايه ها را در راه رضاي خدا مصرف كنند و با آن ثروت و قدرت دين خدا را ترويج نمايند زندگي بندگان خدا را كه همان عائله هاي خدا هستند اداره كنند. در اين صورت خداوند به احسان خود درباره ي آن ها ادامه مي دهد و نعمت هاي خـدا در دنيا و آخرت براي آنها باقي و پايدار مي ماند. لذا در آيه بعد از اين خداوند مي فرمايد: دليل نابودي ثروت شما اين نبوده كه شما آدم خوبي بوده ايدكه به شما ثروت داده و بد آدمي شده ايد كه ثروت را از شما گرفته ،بلكه دليل نابودي ثروت اين بوده كه مال خدا را به خود اختصاص داده در راه مقاصد شخصي خرج كرده ايد. به فقرا و بيچارگان كمكي ننموده ايد به يتيم ها اعتنائي نكرده و به دليل مال و ثروت خود را بزرگوار دانسته ايد و خيال كرده ايد كه اگر مال و ثروت شما كم مي شود از بزرگي و آقائي شما كم مي شود لذا صد در صد به ثروت خود متكي شده و انحراف فكري از اطاعت و بندگي خدا پيدا كرده ايد. خداوند به اين دليل ثروت شما را نابود كرده كه آن ثروت عامل پيدايش تكبر در شما ثروتمندان و عامل پيدايش عقدة حقارت در بيچارگان بوده است. آن ها كه در كنار كاخ شما با شكم گرسنه خوابيده اند به حقارت مبتلا شده و در عين حــال دشمني شما را در دل پرورانده اند.

پيدايش يك چنين مفاسد اجتماعي و اخلاقي و عقده حقارت در بيچارگان باعـث شده كه خداوند ثروت را از شما گرفته و شما را به فقر مبتلا نموده است . انسان ها نبايستي اين طور خيال كنند كه نتيجه خــوب بودن انسان هاي خوب و بد شدن انسان هاي بد اين است كه زندگي خوبان توأم با غنا و ثـروت و رفاه و آسايــش باشـد و زندگي بدان توأم با فقر و ناداري بلكه نتائج خوبي و بدي منحصرا در زندگي آخرت به انسان ها بر مي گردد وليـكن در دنيا خداوند روي مصالح اجتماعي به بعضي قدرت و ثروت مي دهد هرچند ظالم و ستمكار باشند

و عده اي را به فقر مبتلا ميكند هرچند كه عابد و زاهد باشندبلكه چه بســا خداوند بيشتر ثروت دنيا را به كساني مي دهد كه شايد در نظــر او مطلوب و محبوب نباشند. ملاك فقر و ثروت ،نظام اجتماعي دنياست نه زهد و عبادت يا كفر و معصيت.پس اين منطق غلط است كه ثروتمند بگويد خدا مرا بزرگوار دانسته و به من احترام گذاشته كه به من ثروت داد و فقير بگويد خدا به من توهين كرده و حق من را ضايع گذاشته كه به من ثروت نداده ، غنا و فقر دليل خوبي و بدي انسان ها نيست .

انتهاي زندگي بشر:

در اين سوره شريفه خداوند پايان زندگي دنيا و آخرين مرحله تكامل مال و ثروت و قدرت و حكومت انسان ها بـر انسانها را يادآوري مي كند و مي فرمايد: اين طور نيست كه شما مردم دائم در اين ثروت و فقر باقي بمانيد و يك زندگي دائم ابدي توأم با حاكميت و محكوميت و يا ضعف و قدرت داشته باشيد بلكه روزي خواهد رسيد كه زندگي دنيا ي شما كوبــيده شود و موجبات ظهور زندگي آخرت فراهم شود و اين پايان زندگي دنيا روزي است كه موجبات ظهور آتش جهنم فراهم گرددو انسان متوجه شودكه از ظلم و بيدادگري و تجهيزات مادي به چه نتائج و خيمي رسيده است.دراين موقع انسان ها آن چنان در قيد و بند زندگي و ماديت و در فشار شكنجه و عذاب واقع شوندكه نمونه آن قيد و بندو فشار و شكنجه در تاريخ سابقه نداشته باشد. مشاهده مي كنيد كه در آيات خداوند متعال از خرابي زندگي دنياي مردم خبـرمي دهد و روزي را نشان مي دهد كه در آن روز قدرت هاي دنيا كوبيده شوند و انسان متوجه مي شود كه چگونه گرفتار نتائج رنج آور اعمال خود شده است. اين را مي دانيم كه همه كس و همه چيز در طبيعت و در زندگي انسان ها رو به كمال مي رود بيابان ها تكامل پيدا مي كنند تا روزي كه شهر شوند.

گياهان و علف هاي بي فايده تكامل پيدا مي كنند تا روز ي كه علف هاي نتيجه بخشي شوند. هم چنين جنگل ها تكامل پيدا مي كنند تا روزي كه به باغ و بوستان هاي سبز و خرم و پر ميوه اي تبديل شوند. انسان هانيز از مسير حق وباطل تكامل پيدا مي كنند تا روزي كه انسان هاي خوب با عقل و استعداد خود موجبات ظـهور قدرت وسلطنت خدا و فرشتگان را ظاهر سازند كه يك چنين روزي را خداوند در آيه بيست و دوم از همين سوره تذكرمي دهد . مي فرمايد : فرشتگان و پروردگار تو ظاهر مي گردند . ا لبته ظهور خدا و فرشتگان در مسير تكامل علم و ايـمان انسان ها مي باشد . همان طوري كه پيغمبران با تكامل فكري خود تو انسته اند با خــدا و فرشتگان تماس داشته باشند و قلب خـود را مركز ظهور قدرت و سلطنت خدا قرار دهند، اجتــماع اهل ايمان هم عاقبت به چنين روزي خوا هــد رسيد كه در مسير تكامل عقل و ايمان خود موجبات ظهور سلطنت خدا را با ظهور امام زمان (عج) فراهم سازند. و اما قدرتهاي كفر هم درمسير سازندگي و اعمال كفرآميز خود هر روز به قـدرت بزرگ ترو وسائل بهتر مجهز مي شوند و با آن قدرت و صنايع و سياست ها تسلط بيشتري بر ضعفا و بيچارگان پيدا مي كنند تا روزي كه به نيروهاي آتشين مجهز شوندكه بتوانند با آن نيرو ها زندگي دنيا ي خود را خاتمه دهند. همين طور در مسير قيودات مادي و معنوي و ظبط و سائل زندگي مـردم هر روز انسان ها را در قيد وبند قانوني بيشتري قرار مي دهند،تا زماني كه همه انسانها را از طريق احتياجات زندگي به بند اسارت بكشند و در برابر لقمه ناني و شربت آبي هر چه بيشتر آنها را معذب نمايند كه يك چنين قيد و بند و اسارتي را خداونددر آيه 25و26 همين سوره گزارش مي دهد. در انــتهاي اين سوره نفوس و وجـدان هاي آرام را طرف خطاب قرار داده و آنها را به زندگي جاويد نويد مي دهد. پيدايش قيد وبند اسارت براي انسان هاي زمان و انسان هاي آينده تا روزگار ظهور دولت الهي در مسير حكومت انسان برانسان و ظهور تمدن بشري پيدا مي شود.زندگي انسان ها را از نظر احتياجاتي كه دارند و از نظر مراجع رفع ا حتياج مي توانيم به سه دوره تقسيم كنيم.

دوران او ل ـ احتياج انسان به منــابع طبيعت و رفع نياز از طريق آن منابع با فعاليت شخصي و به اتكاء قدرت خود.

**دوران دوم ـ ا حتياج انسان به منابع طبيعت و رفع احتياجات به وسيله نظام حكومتي و دولتي كه به وجود مي آورند.**

**دوران سوم ـ ا حتياج انسان به اراده و مشيت خدا و رفع نياز آنها از طريق دعاي مستجاب در شعاع اراده و حكومت خدا و اولياء خدا بر انسان ها.**

دوران اول زمان هائي است كه انسان ها مانند حيوانات نياز به طبيعت پيدا مي كنند و خود آنها شخصا احتياجاتشان رااز منابع طبيعت برطرف مي كنندمانند دوران هاي اول تاريخ كه انسان ها به طور خانوادگي يا قبيله گي به دامداري و كشاورزي مشغول بوده اند هر كدام از آنها مستقيما از همان منابع دامداري و كشاورزي رفع نياز نموده اند بدون اين كه احتياجي به يكديگر داشته باشند. خود آنها ازعلف بيابان و ميوه هاي جنگل و يا درخت هائي كه بدست خود مي كاشته اند ارتزاق مي كرده اند خودشان پشم و كرك گوسفندان و يا حيوانات ديگر را به نخ و پارچه تبديل مي كرده و براي خود ازآن ها و يا از پوست آن ها لباس تهيه مي نموده اند. هر كدام از آنها مستقيما به طبيعت مربوط بوده و از طبيعت رفــع نياز مي كرده و اگر دولت و حكومتي داشته اند يا رؤ سا و خان هاي قبائل فقط براي ايجاد نظم و امنيت برآنها حكومت داشته اند بدون اين كه ارزاق آن ها را به دست بگيرند و آن ها را براي تهيه ارزاق و نيازهاي ابتدائي به خود محتاج نمايند.

دورة دوم زماني ا ست كه همه انسان ها از طريق تعاون و همكاري در اختيار دولت و حكومت قرار مي گيرند. آن چه را بدست خود توليد مي كنند به دولـت و اگذار مي كنند و دولت ها براي آنها آب و غذا و مايحتاج ديگر تهيه مي كنند. در يك چنين زماني انسان ها براي تهيه هر چيزي از نيا زمند ي هاي اوليه گرفته تا ساير احتياجات، به دولت مربوطند و دولت همان طور كه زمام حكومت برمردم را بدست دارد ارزاق و احتياجات مردم را هم بدست مي گيرد به طوري كه دولت مانند دايه و مردم مانند كودكاني مي باشند كه براي تهيه جزئي ترين چيزها به آن محتاجند. در اين نظام انسان ها به ميزان ارقام احتياجاتشان در بند اسارت دولت ها قرار مي گيرند كه اگر رقم احتياجات آنها مثلا صديا هزار باشد، همان قدر به دولت محتاجند تا جائي كه همه اختيارات از انسان سلب شده و به دولت واگذار مي شود.تهيه نور و روشنائي و آب وغذا و وسائل طبخ و بافندگي و دو زندگي و رفت و آمد،همه و هـمه به اختيار حكومت ها ي وقت مي باشد كه اگرآن حكومت ها بخوا هند، ظرف يك شبانه روز همه انسان ها را به نابودي بكشانند قدرت چنين كاري دارند.

دوران سوم دوران سلطنت الهي و زندگي انسان ها در شعاع ولايت اولياءخدا. چنين دوراني كه با قيام امام زمان (عج) افتتاح مي شود. انسان ها در شعاع ولايت اولياء خدا به نيروها و قدرت هاي ذاتي و ارادي مجهز مي شوند كه هر كدام از آن ها از اسارت طبيعت و اسارت انسان ها آزاد مي شوند و هر چه بخواهند به دليل خواستن ، با اعمال اراده يا خواهش از خداوند متعال براي آنها فراهم مي شود. انسان در يك چنين زماني به قدرت علمي و ارادي مجهزاست كه از نظر مجهز بودن به علم و معرفت و شناسائي خدا و او ليائ خدا يك نظام كامل طبيعي از طريق خودكاري بدون عوامل واداركننده بين انسان ها بوجود مي آيد كه در آن نظام طبيعي حكومت انسان برانسان لغو شده و حكومت خدا و علم و دانش برانسان ها داير مي شود. در آن حكومت انسان ها تمام دولت ، و دولت همه انسان ها هستند. يعني تمام افراد دولت با علم و دانشي كه دارند در ايجاد امنيت و نظام اجتماعي خودكارند. هر كدام از آنها به دليل علم و معرفت و شناسائي حقوق انسان هاي ديگر به خدمت وپرورش انسان ها مشغولند همه انسان ها از نظر روابط اجتماعي بايكديگر برادر وخواهر ايماني، ودرصورت با لاتربودن مقام علمي پدر ومادرروحاني ديگران به شمار مي آيند . هيچ يك از آن ها حاكميت بر ديگران ندارندكه آنها را وادار به اطاعت خود بنمايند بلكه همه انسان ها به مصا لح و مفاسدزندگي آشنا هستندو هركدام ز آن ها خود بخود مفاسد را ريشه كن ساخته و مصا لح را پــرورش مي دهند. از ا جتماع چنين افرادي يك مدينه فاضله و زندگي ايـــده آل بوجود مي آيد كه در آن زندگي تمام بشريت از او لين و آخرين در كره زمين يك خانواده اند كه در شعاع ولايت خدا از طريق علم و معرفتي كه دارند انجام وظيفه مي كنند و يك تمدن عالي انساني بوجود مي آورند. و اما از نظرتأمين احتياجات هر كدام از انسان هاي آن زمان از طريق حاكميت برعوامل طبيعت با ارادة سازنده خود مي تواندهرچه بخواهد از ارزاق و نعمت ها مي سازد و برداشت مي كند. براي ارتباط با دورترين مكان ها و يا شنيدن صدا از فواصـل دور يا ديدن افرادي كه ميليون ها فرسنگ از آنها دور هستند. به محض ارداه و تماس گرفتن مي توانند آن ها را ببينند و با آن ها گفتگو كنند. يا اگر بخواهند از جائي به جائي ديگر حركت كنند به محض اراده كردن زمين و آسمان زير پاي آنها پيچيده مي شود واز مشرق در مغرب قرار مي گيرند. بدين وسيله براي هر انساني عالم طبيعت مانند ذخائر نعمت و ثروت است كه با اراده سازنده خود هر چه بخواهد از آن ذخائر برداشت مي كند و به آرزوهاي خود مي رسد. پس به طور خلاصه انسان ها با گذراز دو مرتبه اسارت به آزادي مطلق مي رسند، ازاسارت طبيعت و حاكميت آب و هوا و فصول اربعه و دوم از اسارت طبيعت و حاكميت انسان ها و دولت ها برانسان.

موضوع بحث اين آيه شريفه كه انسان ها بوسيله انسان ها در قيد و بند زياد و عذاب قرار مي گيرند همان حالت دوم انسان هاست كه زندگي آنها از طريق اسارت انسان ها بوجود مي آيد و تمام ارزاق و وسائل زندگيشان از خوراك و پوشاك و وسائل زندگي همه و همه از طريق حاكميت دولت ها بوجود مي آيد به طوري كه هيچ انساني به ارداه و آزادي خود و به استقلال در حال بركناري از جامعه و دولت نمي تواند زندگي كند. براي تأمين هر يك از ارقام احتياجاتش در قيد و بند اسارت قرار مي گيرد و براي رسيدن به نياز خود در عذاب دائم و رنج دائم بسر مي برد در اين مورد است كه خدا مي فرمايد : چنين روزي كسي مانند انسان ،انسان ديگر را در رنج و عذاب قرار نمي دهد و مــانند انسان ،انسان هاي ديگر به بند اسارت نمي كشد.

**انساني كه با آرامش خاطر به سوي خدا مي رود:**

در اين انتهاي زندگي كه اعمال انسان هاي بد و خوب نتيجه داده آخرين نتيجه از اعمال كفرآميز كفار پيدايش قدرت هاي آتشين و معذب شدن به عذاب آتش و هرج و مرج كامل محروميت كامل از تمام نعمتهاي الهي مي باشد دراين روزگار انسان هاي بد و گنهكار به عذاب و محروميت مبتلا مي شوند و مي دانند كه سرمايه حيات و ابديت انسان قدرت هاي مادي و مال و ثروت نيست بلكه فضيلت و انسانيت و تقوا و ايمان است. در اين موقع كه انسان ها ي بد گرفتار حسرت و محروميت مي شوند ، مي گويند : اي كاش چنين روزي را پيش بيني كرده بوديم و براي چنين روزگاري از ايمان و عمل صالح و فضيلت و انسان دوستي براي خود تهيه اي ديده بوديم . وليكن اين تذكرات براي آن ها سودي ندارد زيرا وارد جــهاني شده اند كه مجهز به سرمايه زندگي مخصوص آن جهان نبو ده اند .

و اما انسان هاي با ايمان و خدا پرست كه عمر خود را به كسب فضيلت و ايمان وتقوا و خدمت به جامعه بشريت گذرانده اند ، از فساد و خرابي و خرابكاري و گناه بركنار بوده اند درآن روزكه جهان ماديت و زندگي مادي دنيائي به انتها مي رسد و به جاي آن زندگي ايماني و انساني آخرتي بوجود مي آيددرآرامش كامل قرار مي گيرند زيرا مشاهده مي كنند بهترين نتيجه از ايمان و عمل صالح براي آنها بوجود آمده ، در سايه ولايت خدا و ولايت اولياء خدا قرارگرفته اند ،كه خداوند درآن روزگارآنها را طــرف خطاب قرار داده مي گويد: اي انسان صاحب ايمان و اطمينان بيا بسوي پروردگار خود اين درهاي بهشت است كه به روي تو و بسوي تو باز شده، تو در يك زندگي رضايت بخش و پسنديده قرار گرفته اي كه خدا از تو راضي و تو از خدا راضي خواهي بود.اين است عاقبت زندگي انسان هاي كافر و مؤمن در مسير كفر و ايمان.

الحمدلله‌ اولا و اخرا و انا العبد - محمد علی صالح غفاری